

دریافت: ۱۳۹۹/۴/۱۲
تایید: ۱۴۰۰/۷/۱۳

نقد رتوریک سرود ملی کشور سوریه (با رویکرد نقد ایدئولوژیک از منظر سونیا فوس)

سودابه کیانی*
علی نجفی ایوکی**
عباس اقبالی***
محسن سیفی****

چکیده:

نقد رتوریک یک جریان انتقادی است که از دوران باستان در یونان شکل گرفت. این نقد در یک نگاه وسیع، به دو دوره سنتی و مدرن تقسیم می‌شود؛ در دوره سنتی، یک روش نقد رایج است که این روش بر اساس ارکان پنجگانه خطابه ارسطو یعنی ابداع، ترتیب، سبک، حافظه و بیان شکل گرفته است و در دوره جدید و در قرن بیستم، از روشی انتقادی به جریانی انتقادی با چشم‌اندازهای گسترده، تبدیل شده است؛ نقد ایدئولوژیک به عنوان یکی از معروف‌ترین این چشم‌اندازها، با بررسی عناصر آشکار و پنهان ایدئولوژیک در یک اثر، به تبیین کارکردهای ارتباطی آن می‌پردازد و از ایدئولوژی هژمونیک آن، پرده برمی‌دارد. یکی از مهم‌ترین ژانرها، در ترسیم باورهای ایدئولوژیک، سرود ملی است. سرود ملی به عنوان آواز وطن پرستان‌های است که در باورپذیری و وحدت یک ملت نقش مهمی ایفا می‌کند. بر این اساس، پژوهش حاضر بر آن است تا با روش توصیفی، تحلیلی و با رویکرد نقد ایدئولوژیک از منظر «سونیا فوس» به نقد و بررسی رتوریک سرود ملی کشور سوریه، کشوری با جایگاه استراتژیک و تاریخ تمدن غنی، بپردازد و از رهگذر کاوش در داده‌های آشکار و پنهان زبانی، واژگان و موسیقی، عوامل تأثیر ایدئولوژیک را در این سروده، بررسی کند. از نتایج تحقیق این است که در سرود ملی این کشور، طبقات معنایی میهن، استقلال و آزادی، وحدت و اتحاد، دین، آیین و فداکاری، پر کاربردترین مفاهیم ایدئولوژیک است که با تلفیقی برآمده از موسیقی، بسامد واژه‌ها، مخاطب را به اقتناع ایدئولوژیک می‌رساند.

واژگان کلیدی: نقد رتوریک- نقد ایدئولوژیک- سرود ملی سوریه- مفاهیم آرمانی.

gmail.com@suda.kian5
najafi.ivaki@kashanu.ac.ir
aeghbaly@kashanu.ac.ir
yahoo.com@motaseifi2002

*سودابه کیانی، دانشگاه کاشان
**دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه کاشان، (نویسنده مسئول)
***دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه کاشان
****استادیار گروه زبان و ادبیات عرب

۱- مقدمه

نقد ادبی در طول تاریخ، به حدود معینی مقید نبوده است و همواره دستخوش تغییر، تحول و تکامل شده است. یکی از انواع نقد که با گذر زمان به تکامل رسیده است، نقد رتوریک است. این نقد دو مرحله را طی کرده است؛ در مرحله سنتی گوینده یا نویسنده سعی می‌کند با استفاده از قوانین خطابه، بر مخاطب خود تأثیر بگذارد؛ به گونه‌ای که مخاطب رفتار و تفکرش را بر مبنای خواسته‌های او تغییر دهد. رتوریک در این معنا، اعم از بلاغت و اخص از ارتباطات است و در مجموع، جامع قوانین سخنوری و انشاست.

مقصود از رتوریک در مفهوم جدید آن، کنشی است که انسان‌ها، زمان برقراری ارتباط با یکدیگر استفاده می‌کنند و نقد رتوریک جدید، جریانی کیفی است که برای مطالعه و توضیح قاعده‌مند کنش‌ها و داده‌های سمبلیک به کار گرفته می‌شود و هدف اصلی آن، ارائه درک بهتری از فرایندهای برقراری ارتباط است (فوس، ۲۰۰۹: ۳-۷). رتوریک جدید، سبک ارتباطی‌ای هدف محور و مؤثر است که ارتباطی عامدانه و از پیش اندیشیده شده‌ای را میان گوینده، پیام و شنونده به وجود می‌آورد (کندی، ۱۹۸۴: ۳).

در نیمه دوم قرن بیستم، با ظهور نظریه پردازان و محققانی چون کنت برک^۱، ادوین بلک^۲، والتر فیشر^۳ و سونیا فوس^۴ و انتشار آثار برجسته آنان درباره نقد رتوریک، چشم اندازها و رویکردهای انتقادی بیشتری تحت عنوان نقد رتوریک پدید آمد. با توجه به گستردگی این نقد، از میان نظریه پردازان نقد رتوریک، آنچه در پژوهش حاضر بر آن تأکید می‌شود، الگوی نقد ایدئولوژیکی سونیا فوس می‌باشد. سونیا فوس از مهم‌ترین نظریه پردازان رتوریک و نقد رتوریک در عصر حاضر به شمار می‌آید.

رتوریک از دیدگاه فوس شامل استفاده از سمبل، در برقراری ارتباط است. او اعتقاد دارد که سمبل‌ها، زندگی انسان را فرا گرفته است. واقعیت به عقیده فوس، مفهومی ثابت و پایه نیست؛ بلکه مفهوم واقعیت، متناسب با سمبل‌های مورد استفاده انسان، تغییر می‌کند. موضوع مورد مطالعه در نقد رتوریک، کنش‌های رتوریک^۵ و آرتیفکت‌ها یا داده‌ها هستند. کنش‌های رتوریک در حضور مخاطبان انجام می‌شود و آرتیفکت رد پای یا سند ملموسی از کنش رتوریک است که در این نقد مورد مطالعه قرار می‌گیرد (فوس، ۲۰۰۹: ۳-۶)

1. Kenneth Burke
3. Walter Fisher
5. rhetorical act

2. Edwin Black
4. Sonja foss
6. artefact

سونیا فوس روش‌های نقد رتوریک را به انواع مختلفی چون نقد نوارسطوی، نقد استعاری، نقد زمینه فانتزی، نقد پنجگانه دراماتیستی، نقد ژانر، نقد خوشه‌ای، نقد ایدئولوژیکی، نقد روایی و نقد زایشی تقسیم می‌کند. به باور وی، منتقد در روش ایدئولوژیکی، در پی کشف باورها، ارزش‌ها و فرضیه‌هایی است که یک آرتیفکت یا داده یا مجموعه‌ای از آرتیفکت‌ها را پدید می‌آورند (احمدی، ۱۳۹۷: ۲۱۲). بنابراین «ایدئولوژی، هویت، کنش‌ها، اهداف، معیارها، ارزش‌ها و منافع گروه را تبیین و ارتباط آن گروه را با دیگر گروه‌های اجتماعی معین می‌کند» (ون دایک، ۲۰۰۶: ۱۱۶-۱۱۷).

شایان ذکر است که در نگاه انتقادی، «ایدئولوژی‌ها، یکی از لوازم سازنده هنجارهای قدرت است که مناسبات و روابط قدرت را به‌طور عموم، از طریق هژمونی (سلطه) ایجاد و محافظت می‌کنند، و نه لزوماً از طریق خشونت و فشار» (فرکلاف، ۲۰۰۲: ۷۳). به دیگر بیان، چشم انداز نقد ایدئولوژیکی بر پایه این فرض بنا شده است که برخی از ایدئولوژی‌ها در فرهنگی نسبت به دیگر ایدئولوژی‌ها برتری دارند که به نوعی نماینده منافع گروه‌های قدرتمندتر در جامعه می‌باشند. این ایدئولوژی غالب «هژمونیک» نام دارد. در نقد ایدئولوژیکی منتقد با تبیین نقش ارتباطات در خلق و تثبیت ایدئولوژی، عواملی که ایدئولوژی را به ایدئولوژی غالب تبدیل می‌کند و شیوه‌هایی که ایدئولوژی غالب را به چالش می‌کشد را مورد بررسی قرار می‌دهد (فوس، ۲۰۰۹: ۲۱۰).

۱-۱ روش تحقیق

بر اساس آنچه گفته شد، مؤلفان در این تحقیق قصد آن ندارند که با در پیش گرفتن رویکرد کیفی و روش توصیفی-تحلیلی و با تأکید بر روش ارائه‌شده از سوی سونیا فوس، به تشریح مفاهیم ایدئولوژیکی سرود ملی کشور سوریه بپردازند و از دید منتقد رتوریک نشان دهند که مرجع پیام، چگونه از مفاهیم ایدئولوژیک برای تولید معنی بهره گرفته است. با این باور که سرود ملی، از مهم‌ترین نشانه‌های ملی کشور است که سهم عمده‌ای در باروری احساس معنوی مردم و اتحاد آنان دارد. از این جهت که «اشعار و سرودهای ملی هر کشور به‌نوعی بیانگر نظریه‌های دینی و ملی مردمان آن کشور در مورد هویت‌شان می‌باشد و به مثابه گونه‌ای پر بار و پر ثمر از گونه‌های هنر و ادبیات مردمی است که حامل مؤلفه‌ها، نشانه‌ها و کارکردهای معنی‌دار آفرینش، نگهبانی و عرضه عناصر هویت ملی است» (مهرپور و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۶). این

سرودها بی‌گمان باید از ریتم واژگان شور انگیز و حماسی برخوردار باشند، تا مخاطب را به اقناع ایدئولوژیکی برسانند.

۲-۱ پیشینه تحقیق

بررسی‌ها نشان از آن دارد که تاکنون موضوع «توریک سرود ملی کشور سوریه از چشم انداز نقد ایدئولوژیک» در قالب پژوهشی مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است؛ اما آن دسته از پژوهش‌هایی که با این پژوهش زمینه مشترک دارند، به شرح زیر است:

۱. «تحلیل گفتارشناسی، گزیده‌ای از سرودهای ملی کشورهای جهان»، سعید مهرپور، حبیب احمدی و مرجان نادری (۱۳۹۳ ش)؛ نویسندگان در این پژوهش به تحلیل گفتارشناسی هفتاد کشور جهان پرداخته است.

۲. «کاوشی در ساختار زبانی و محتوایی سرودهای ملی» (مطالعه تطبیقی سرودهای ملی کشورهای آسیایی و پنج عضو دائم شورای امنیت)، اعظم سنجابی و نگار داوری اردکانی (۱۳۹۳ ش)؛ این پژوهش، سرود ملی کشورهای آسیایی و پنج عضو دائم شورای امنیت را از دیدگاه زبان‌شناختی در چارچوب تحلیل انتقادی گفتار بررسی کرده است.

۳. «سرود ملی الجزایر در آینه نقد فرمالیستی»، حسین ابویسانی، الیاس محمی و سالم گلستانه (۱۳۹۴ ش)؛ مقاله حاضر تلاش کرده از منظر نقد فرمالیستی به بررسی سرود ملی الجزایر بپردازد.

۴. «بررسی مؤلفه‌های گفتارمدار در مربع ایدئولوژیک سرود ملی کشورهای عربی حوزه شام بر اساس مدل ون دایک»، عبدالباسط یوسف آبادی (۱۳۹۸ ش)؛ نویسنده در این پژوهش به صورت گزاره‌ای به بررسی مؤلفه‌های گفتارمدار در سرود ملی کشورهای عربی حوزه شام، بر اساس چهار ویژگی الگوی اجتماعی‌شناختی ون دایک به نام مربع ایدئولوژیک، پرداخته است.

بررسی عناوین و محتوای مقالات یاد شده مشخص می‌کند که تاکنون سرود ملی کشور سوریه به طور مستقل مورد نقد رتوریک و ایدئولوژیکی قرار نگرفته است و همین امر، اهمیت تحقیق را دوچندان می‌کند. بنابراین، با توجه به جدید و کارا بودن الگوی مورد نظر، این پژوهش قصد دارد از نقطه نظر سونیا فوس، با رویکرد نقد ایدئولوژیکی به نقد رتوریک سرود ملی کشور سوریه بپردازد و آرتیفکت‌های سروده را با معیار نقد ایدئولوژیکی تحلیل کند. از آنجایی که سرود ملی در فرهنگ عامه با استقبال بیشتری روبه‌رو شده است و از مهم‌ترین رسانه‌ها برای بررسی ایدئولوژی محسوب می‌شود، پژوهش حاضر در حقیقت تلاشی است برای ارائه این رهیافت جدید.

۳-۱ سؤالات تحقیق

پرسش‌هایی که نویسندگان در این جستار به دنبال پاسخگویی به آن هستند، به قرار ذیل است:

- ۱- آرتیفکت‌ها در سرود ملی مورد بحث، چه نمایند چه ایدئولوژی هستند؟
- ۲- عواملی که در متن سروده، یک ایدئولوژیکی را به ایدئولوژی غالب تبدیل کرده کدامند؟
- ۳- چگونه آرتیفکت‌ها و داده‌های موجود در متن مورد مطالعه، مخاطبان را برای پذیرش و اقباع موقعیت یا شرایط خاصی در مسائل اجتماعی آماده می‌کند؟

۲- مراحل تحلیل رتوریک در نقد ایدئولوژیکی

سونیا فوس تحلیل رتوریک را در دو مرحله اساسی انتخاب آرتیفکت و تحلیل آرتیفکت، دسته‌بندی می‌کند که در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود:

۲-۱ انتخاب آرتیفکت:

زبان در نقد ایدئولوژیکی، امری ایدئولوژیکی می‌باشد و فقط نقشی دلالت‌گرایانه صرف ندارد. تمام سمبل‌ها نیز ایدئولوژیکی هستند؛ زیرا در ساختاری اجتماعی و فرهنگی ناگزیر از ارزش‌های ایدئولوژیکی، تولید و خوانده می‌شوند. ایدئولوژی‌ها در هر مکانی حضور دارند و از آنجایی که تمام آرتیفکت‌ها، نمایند ایدئولوژی خاصی می‌باشند، می‌توان از تمام آرتیفکت‌ها یا داده‌ها، برای تحلیل استفاده کرد. با تحلیل آرتیفکت‌ها، از ترفندهای ارتباطی‌ای پرده برداشته می‌شود که برای القای معانی ثانوی سمبل‌ها و القای ایدئولوژیکی هژمونیک به کار گرفته می‌شوند.

۲-۲ تحلیل آرتیفکت:

برای کشف ایدئولوژی نماینده آرتیفکت، فرایند تحلیل در چهار مرحله انجام می‌شود:

۱. شناسایی عناصر آشکار آرتیفکت. ۲. شناسایی عناصر پنهان آرتیفکت که با عناصر آشکار آن در ارتباط است. ۳. معرفی ایدئولوژی آرتیفکت. ۴. شناسایی کارکردهای ایدئولوژیکی آرتیفکت (فوس، ۲۰۰۹: ۲۱۴) که به تشریح آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۲-۲ شناسایی عناصر آشکار آرتیفکت و تحلیل آن در سروده «حماة الدیار»:

مرحله اول در تحلیل ایدئولوژیکی، شناسایی و بررسی جنبه‌هایی از آرتیفکت است که منتقد را به سمت کشف ایدئولوژی آن رهنمون می‌سازد. در حقیقت در این مرحله،

فرضیه‌هایی شناسایی می‌شود که آرتیفکت یا داده، بر مبنای آن پدید آمده است و ایدئولوژی به آن شکل داده است (همان: ۲۱۴-۲۱۶). یکی از ساده‌ترین روش‌هایی که به شناسایی ایدئولوژی آرتیفکت کمک می‌کند، رمزگذاری آرتیفکت بر پایه عناصر آشکار و پنهان آن است. به دیگر بیان، شناسایی عناصر آشکار آرتیفکت عبارت است از: شناسایی ویژگی‌های آشکاری که در نگاه اول توجه منتقد را به خود جلب می‌کند. این عناصر شامل: استدلال‌های اصلی، انواع شواهد، ایماژها (آرتیفکت‌های بصری چون شکل و رنگ)، اصطلاحات خاص یا استعاره می‌باشد.

باید توجه داشت که آرتیفکت ممکن است نماینده بیش از یک ایدئولوژی باشد؛ اما منتقد در نقد ایدئولوژیکی می‌تواند بر موضوع‌هایی جذاب، تمرکز کند. منتقد در این نقد، صرفاً برای کشف ایدئولوژی‌ای خاص که با موضوع مشخصی مرتبط است، از نقد ایدئولوژیکی استفاده می‌کند و صرفاً ایدئولوژی مرتبط با آن موضوع خاص را در آرتیفکت خود بررسی می‌کند (احمدی، ۱۳۹۷: ۲۵۱-۲۵۲).

سرود ملی کشور سوریه توسط خلیل مردم بک (۱۸۹۵-۱۹۵۹) سروده شده است. شاعر و دیپلماتی که به عنوان وزیر خارجه سوریه انتخاب شد و در واپسین سال‌های عمرش، رئیس انجمن زبان عربی در دمشق شد. شعر وی به نام «حمّاة الدیار» به سال ۱۹۳۸ به عنوان سرود ملی سوریه به رسمیت شناخته شد که در چند مرحله مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ در مرحله اول، زیر عناصر آشکاری که بر نوع ایدئولوژی دلالت می‌کند، خط کشیده شده است:

حمّاة الدیار علیکم سلام	پاسداران سرزمین، درود بر شما
أبت أن تذللّ النفوس الكرام	خوار نخواهند شد، روان‌های سربلند ما
عَرینُ العُروبة بیئُ حرام	خاک عرب‌گرایی، خان‌های پاک است
وعرشُ الشمسِ حمیّ لا یُضام	و بلند جایگاه ستارگان، پناهگاهی رخنه‌ناپذیر
رُبوعُ الشّامِ بروج العِلا	دشت‌های شام، و دژهای افراخته
ثُحاکِ السماءِ بعالی السناء	سرکشیده است به آسمان، برفراز ابر
فأرضُ زهت بالشموس الوضا	سرزمینی باشکوه با مهرهای تابان
سماءُ لعمرك أو کالسما	که آسمانی است دیگر، یا که چون آسمان
رفیف الأمانی و خفق الفؤاد	جنبش آرزوها و تپش دل‌ها

بر پرجمی است که کشور را یکپارچه کرد	علی عَلِمَ صَمَّ شَمَلِ الْبِلَادِ
سیاه آن به رنگ همه چشمان سیاه	أَمَا فِيهِ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ سَوَادٍ
و جوهر آن ز خون همه شهیدان؟	وَمِنْ دَمِ كُلِّ شَهِيدٍ مَدَادٍ؟
روان‌های ما سرفراز است و گذشته‌مان پرشکوه	نُفُوسِ أَبَاةٍ وَ مَاضٍ مُجِيدٍ
چرا که روان روشن دلان، نگهبان پُرتوان ماست	و رُوحِ الْأَضَاحِيِّ رَقِيبٍ عَتِيدٍ
«ولید» از ماست و از ماست «رشید»	فَمَتَا الْوَلِيدِ وَمَتَا الرَّشِيدِ
پس چرا پیروزمند نباشیم و شکوفا؟	فَلِمَ لَا نَسُودُ وَ لِمَ لَا نَشِيدُ؟

در این مرحله هریک از عناصر آشکاری که بر نوع ایدئولوژی دلالت می‌کند، مشخص شده است. به دیگر بیان، هریک از این عناصر، سر نخ‌اند که با تدقیق نظر در ساختار و معنای به کار رفته در آن‌ها می‌توان، باورهای ایدئولوژیک ملت سوریه را دریافت.

۲-۲-۲ شناسایی عناصر پنهان آرتیفکت:

در مرحله دوم تحلیل آرتیفکت، منتقد به بررسی اندیشه‌ها، ارجاع‌ها، موضوع‌ها، تلمیحات یا مفاهیمی می‌پردازد که عناصر آشکار آرتیفکت بر آن دلالت دارند. در این مرحله، در حقیقت منتقد در پی کشف معنای عناصر آشکار آرتیفکت برمی‌آید که اساس فرضیه ایدئولوژیک آرتیفکت را تشکیل می‌دهد. از آنجا که معنی، همواره از طریق زبان، که متشکل از نظام دال و مدلول است، ظاهر می‌شود، باید «شبکه پیچیده دال‌ها و مدلول‌ها کشف شود تا ایدئولوژی نهفته در ورای ظاهر طبیعی معنی، آشکار گردد» (عرب یوسف‌آبادی و میرزاده، ۱۳۹۵: ۸۰). برای مشخص کردن این امر، طبعاً تفسیری که منتقد ارائه می‌دهد، برداشتی است که صرفاً او از آرتیفکت دارد و ممکن است شخص دیگری برداشت متفاوتی از این عناصر داشته باشد. بنابراین، فهرست عناصر آشکار این سرود با توجه به بسامد آن‌ها به این صورت است:

عناصر آشکار	بسامد
حماة / النفوس / الشموس / عین سواد	۶
الديار / عرين / عرش / ربوع / بروج / أرض / البلاد	۶

حال باید دید که هریک از این عناصر بر چه چیزی دلالت دارند. در شعر مورد

بحث، هریک از عناصر آشکار بر این مفاهیم دلالت دارند: حماة: مردم مبارز، جوانان غیور/ عربین: سرزمین، خاک/ عرش: سرزمین، قدرت/ الشمسوس: مردم/ علم: نماد وحدت/ عین سواد: مردم سرزمین، مبارزان سرزمین/ ربوع و بروج: سرزمین سوریه/ الولید: نوزاد متولد شده، خالد بن ولید مخزومی، ولید بن عبدالمکک/ الرشید: مرد بالغ و بزرگ، هارون الرشید/ رقیب: فرشته رقیب، محافظ، الگو/ عتید: فرشته عتید، آماده.

۳-۲-۲ معرفی ایدئولوژی آرتیفکت:

در مرحله سوم، منتقد، عناصر پنهان آرتیفکت را در گروه‌های مشخصی طبقه‌بندی می‌کند و سپس آن‌ها را به گونه‌ای در چهارچوبی منسجم ارائه می‌دهد. این چهارچوب نمایانگر ایدئولوژی می‌باشد که آرتیفکت به‌طور ضمنی نماینده آن است. در این مرحله، تأکید اصلی بر عناصر پنهان آرتیفکت است که منتقد در مرحله قبل آن‌ها را شناسایی کرده است (احمدی، ۱۳۹۷: ۲۵۵). به عبارت دیگر باید به این نتیجه رسید که چه خوانشی از آرتیفکت مرجح است؟ آرتیفکت‌ها، چه باورها، احساسات و افکاری را در مخاطبان ایجاد می‌کند؟ استدلال‌هایی که در آرتیفکت آمده است چه فرضیه‌هایی را اثبات می‌کند؟ آرتیفکت چه ویژگی‌ها، نقش‌ها، کنش‌ها یا نگرش‌هایی را پیشنهاد می‌دهد؟ آرتیفکت، مخاطبان را از چه نگرش‌هایی بر حذر می‌دارد تا درباره صحت، سقم و ایدئولوژی آرتیفکت اطمینان حاصل کرد (فوس، ۲۰۰۹: ۲۱۸).

مهم‌ترین اجزای تشکیل دهنده ایدئولوژی که در بررسی عناصر پنهان آرتیفکت مطرح می‌شود، عبارتند از:

- **عضویت:** بر مبنای ایدئولوژی کشف شده چه کسانی به آن باور دارند؟ این افراد چه جایگاهی و چه علائقی دارند؟ چه کسی می‌تواند به این گروه بپیوندد؟

- **فعالیت:** افرادی که به این ایدئولوژی اعتقاد دارند چه اهدافی را دنبال می‌کنند و به دنبال درک چه هستند؟

- **باور اصلی:** کدام باور به بهترین شکل جوهر اصلی ایدئولوژی را نمایندگی می‌کند؟
 - **حادثه اصلی:** چه حادثه، اختراع، دوره تاریخی، جنبش یا شرایطی، بیشترین تأثیر را بر شکل‌گیری ایدئولوژی داشته است؟

- **متن اصلی:** کدام متن یا متونی منابع اصلی ایدئولوژی به شمار می‌آیند؟
 - **قدرت اصلی:** بر مبنای ایدئولوژی چه کسی یا چه چیزی بالاترین قدرت محسوب می‌شود؟

- **ارزش / هنجار:** اصلی‌ترین ارزش‌های ایدئولوژی چیستند؟ آن‌ها که به این

ایدئولوژی باور دارند، چگونه خود و دیگران را ارزیابی می‌کنند؟
- جایگاه روابط گروهی: چه کسانی از نمایندگان این ایدئولوژی را حمایت می‌کنند؟

چه کسانی دشمنان یا رقیبان این ایدئولوژی هستند؟
- منابع: نمایندگان این ایدئولوژی به چه منابع اجتماعی احتیاج دارند؟ (همان، ۲۱۸-۲۱۹)
با توجه به این مرحله، اگر بخواهیم عناصر پنهان این سروده را در گروه‌های موضوعی مشخصی طبقه‌بندی کنیم، به دو موضوع دست می‌یابیم:

الف- وطن: الدیار، عرین، عرش، ربوع، بروج، أرض، البلاد.

ب- مردم: حماة، النفوس، الشمس، عین سواد.

باید بدانیم که شاعر سروده خود را درباره وطن و مردم آن سروده است، بنابراین آرتیفکت‌های ایدئولوژیک این سروده، با محوریت وطن، مردم و آرمان‌های آن‌ها سروده شده است که باید با خوانشی ایدئولوژیک به تشریح هر یک از آرتیفکت‌ها پرداخت. این شعر با آرتیفکت «حماة الدیار» آغاز می‌شود که عنوان سروده هم قرار گرفته است. شروع سروده با زبان دیالوگ، در خطاب قرار دادن مردم سوریه به عنوان «پاسداران وطن»، به جای واژه «هم‌وطن» بیانگر چند ایدئولوژی است؛ اول اینکه بیان‌کننده روح آزادی‌خواه، عرق ملی مردم سوریه و اوج مسئولیت‌پذیریشان در دفاع از حریمشان است. اگرچه در ذکر واژه هم‌وطن هم برانگیختگی وجود داشت ولی در اینجا برانگیختگی را از مبارزه شروع کرد، مبارزه‌ای که به استقلال کشور منجر می‌شود. دوم اینکه این دفاع و پاسداری، خصیصه‌ای موقت نیست؛ بلکه جزء شخصیتشان شده که از آن‌ها تجرید و انتزاع نمی‌شود؛ سوم اینکه شاعر با ذکر ویژگی‌های مثبتی که در ادامه سروده برای آن‌ها بر می‌شمارد و قرینه «أبت أن تذلل» به آن اشاره می‌کند، تلاش کرده تا این ویژگی را در آن‌ها اثبات و صفت سلبی ذلت را از آن‌ها نفی کند. شاخصه‌ای که شعار دین اسلام را در مبارزه با دشمن، تداعی می‌کند (هیئات من الذلة) و یا ممکن است هدف، رفع هرگونه شبهه، تهییج روح حماسی مردم در اثبات آن صفت ایجابی و سلب کردن آن از ملت‌های دیگر باشد. دولت‌های مرتجع و بزدلی که تحت تأثیر فشارها و حب قدرت، خود را تسلیم خواسته‌های دشمنان کرده و با اندک فشاری از جانب دشمن میهن و آرمان‌های ملی را فراموش کرده و تن به تسلیم بیگانگان دادند.

چهارم، اشاره دارد به استراتژی این سرزمین در تقابل مداوم با استعمارهای مختلف فرانسه، عثمانی، انگلیس و اسرائیل در گذشته؛ گویی آن‌ها همیشه در معرض جنگ با دشمن‌اند و همواره باید برای دفاع آماده باشند و رسالتی جز این ندارند. این مسئله

ممکن است به دلیل ویژگی جغرافیایی این سرزمین و اهمیت سیاسی آن باشد که مانند پلی، آسیا، اروپا و آفریقا را به هم پیوند داده. اما در نهایت این خاک پاک، متعلق به نژاد عرب است و محال است که با ذلت تسلیم بیگانگان شود:

حماة الديار عليكم سلام أبت أن تذلل النفوس الكرام

شاعر برای بیان نفوذناپذیری این سرزمین در برابر بیگانگان، از چند تعبیر استفاده کرده است. ابتدا تعبیر استعاری «عرین العروبة» را به جای «سرزمین» به کار برده است تا به طور پنهانی به شجاعت مردان آن سرزمین اشاره کند. سرزمینی که مدافعان آن باید همچون شیران بیشه باشند تا کسی جرأت ورود به حریمشان را نداشته باشد. از آنجا که «همراه ساختن صفت‌های مناسب با اسامی، آشکارترین استفاده از هم‌جواری است» (بینگر، ۱۳۷۶: ۹۷). شاعر با مهارت خاصی توانسته است، هم‌زمان با دو کلمه، حس شهامت، دلیری و ملی‌گرایی عرب‌ها را تهییج کند. حسی که پدیدآورنده وفاداری، شور و دل‌بستگی افراد به عناصر تشکیل دهنده ملت است.

در وصفی دیگر، با تعبیر «بیت حرام» اشاره به تقدس آن سرزمین و تشبیه آن به بیت الحرام دارد؛ چرا که فرزند پاک رسول خدا (ص) در آنجا آرمیده است؛ سپس در استعاره دیگری همانند نمونه‌های قبلی که در آرتیفکت «عرش الشمس» نمود یافته است، در صدد تثبیت باور عموم در تبیین ویژگی این سرزمین است. با توجه به اینکه خورشید در همه فرهنگ‌ها نمادی برجسته دارد، در این فرهنگ، کلید واژه «شمس»، نماد جوانان غیوری است که قهرمانانه از سرزمین خود دفاع می‌کنند؛ جوانانی که مستقیم یا غیر مستقیم، سرزندگی، شادی و نشاط را به ارمغان می‌آورند.

به عبارت دیگر، همان‌طور که خورشید در آسمان در مقایسه با دیگر عناصر، نقش اصلی و منحصر به فردی دارد، تک تک این جوانان در سرزمین خود چون خورشیدهای پر فروغی اند که با گرمای وجود و محبت خود در جهت تعالی و آبادانی کشور خود می‌کوشند. با این تفاوت که گرمای وجودشان برای دشمنان سوزاننده و برای خودشان حیات بخش است و مانند خورشید به لحاظ سوق الجیشی در موقعیتی والا قرار دارند که برای دشمنان دست نیافتنی اند، همچنین این نماد، القاگر این نگرش است که عنصر خورشید در این فرهنگ، از تقدس و احترام خاصی برخوردار است:

عرین العروبة بیت حرام وعرش الشمس حمی لا یضام

در ادامه، شاعر برای برجسته‌سازی جایگاه والای سوره در مقابل دیگر سرزمین‌ها، همه عناصر طبیعی سرزمین، از جمله زمین، آسمان، دشت و تپه‌زار را به کار می‌گیرد و پیش‌انگاره‌هایی از جنس اوج و تعالی ترسیم می‌کند (یوسف‌آبادی،

۱۳۹۸: ۱۱۰)، این تصویر دیداری با تقابل آرتیفکت‌ها در «عربین و بیت»، «ربوع و بروج»، «أرض و سماء» و «تذلل و الكرام» به‌طور مجسم‌تری مضمون را به منصفه ظهور می‌گذارد. همچنین ترسیم «ربوع»، به‌عنوان پست‌ترین مکان و «بروج»، به‌عنوان مرتفع‌ترین مکان با برشمردن همه عناصر طبیعت بر تنوع و وسعت این سرزمین دلالت دارد؛ سرزمینی که قهرمانانش چون خورشید در آسمان می‌درخشند و این سرزمین در شکوه و عظمت‌گویی که خود، آسانی است یا مانند آسان به نظر می‌رسد. گفتنی است کاربست آرتیفکت آسان، القاگر مفهوم عظمت، شکوه، عزت، کرامت، گستردگی و نفوذناپذیری برای این کشور است و در ذهن مخاطب، القا می‌کند که این سرزمین با ویژگی‌های برجسته‌ای که دارد، گویی در فضا و دنیای دیگری است؛ ترسیم این فضا با واج‌آرایی برخاسته از «الف» در واژگانی چون «السَّام، علا، سماء، عالی، سنا، وضیا» و «عین» در «عربین، عرش، ربوع، علا، عالی، عمرک»، همچنین تکرار واژه «سما» به اوج خود می‌رسد و جای تردیدی در پذیرش این ایدئولوژی برای مخاطب باقی نمی‌گذارد. در واقع «حرف الف، بر امتداد و استقامت دلالت دارد و شاعر در این ابیات پایداری و استقامت خویش را با حروفی بیان کرده است که با روح آزادی خواه مردم متناسب است» (ابویسانی، ۱۳۹۴: ۴۲) و حرف عین نیز از حروف حلقی است که ادای آن، مفاهیمی چون تحرک، بیداری، عزت، برتری، پاکی و احساسات واقعی انسانی چون، عشق، خشوع و عزت نفس، را به خواننده القا می‌کند (عباس، ۱۹۹۸: ۲۲۸)؛ بنابراین، سمفونی ایجادشده از موسیقی حروف، منسجم است و با مضمون هماهنگ است و شاعر از این بسامد علاوه بر زیبایی موسیقایی خود، برای افزایش سرعت انتقال معنا و شورانگیزی مخاطب، استفاده کرده است:

ربوعُ السَّامِ بروجُ العِلا
تحاکی السَّماءِ بعالی السَّناء...

در ادامه، خلیل‌بک با کاربست آرتیفکت «علم»، که نماد وحدت و اتحاد است قصد داشته که به‌طور غیر مستقیم بر استواری و انسجام وطن تأکید کند، «از این جهت که پرچم، نشانی از همبستگی در عمل و اتحاد در شعار بوده به‌گونه‌ای که اگر در جنگی پرچم از دست پرچم‌دار می‌افتاد، نوعی شکست و از هم گسیختگی برای لشکر به شمار می‌آمد (هادی‌منش، ۱۳۸۳: ۴۰). از این رهگذر، شاعر احساسات مخاطب خود را در این جهت تهییج و هدایت کند:

رفیف الأمانی و خفق الفؤاد
علی عَلمٍ ضمَّ شمل البلاد
أما فیه من کلِّ عین سواد
ومن دم کلِّ شهید مداد؟

نکته مؤثری که در این نمونه وجود دارد این است که شاعر با ایجاد تصویر دیداری و حسن تعلیلی زیبا، دست به آشنایی زدایی می‌زند؛ سیاهی رنگ پرچم کشور سوریه را از سیاهی چشمان مردم و سرخی آن را بدل از جوهر، از سرخی خون شهیدان می‌داند. کاربرد آرتیفکت «عین» از میان عضوهای مختلف بدن، نشان از بیداری، بصیرت و هوشیاری جوانمردان است و در تعلیل سرخی خون شهیدان به سرخی رنگ پرچم در وهله اول این طور برداشت می‌شود که شهدا راهی راه عزت را نایان کردند و جوانمردان سوریه هم باید این راه را ادامه دهند. در تعقیب ذکر خون شهدا، پس از چشم، این گونه تبیین می‌شود که مردم همیشه بیدار و در صحنه حاضرند و در نتیجه به خاطر خصلت بصیرت، حاضرند با شهادت، خونشان را فدا کنند؛ دوم اینکه در این سرزمین، خون‌های زیادی ریخته شده و رشادت‌های زیادی در برابر دشمن رخ داده است؛ سوم نشان از صدق احساس گوینده و باور عمیقش به مردم این کشور و شهادت دارد که از خون شهید به عنوان عنصری مقدس و متبرک یاد می‌کند؛ عنصری که پرچم کشور را مقدس کرده تا روح حماسه و پایداری مردم را به خودش بیاورد.

باید متذکر شد که «در آثاری که از شیوه سؤال و جواب استفاده شده است، فنون و شیوه‌های اقتناع خود را بیشتر نشان می‌دهند و در نتیجه تحلیل و ارزیابی آن‌ها آسان‌تر انجام می‌شود؛ زیرا در این گونه آثار، دو طرف ارتباط در متن حضوری فعال دارند (احمدی، ۱۳۹۴: ۴).

در دیگر سوی، شاعر از روان‌های پاک و با غیرت و سرفراز مردم نام می‌برد و با بازگشت به گذشته و تقویت حس نوستالژیک مردم، سوریه را کشور اصیلی معرفی می‌کند که مردم آن صاحب عزت، مجد، شرف و بزرگی اند. آن‌ها این روحیه را از گذشته به ارث برده‌اند و خون شهداء، فداکاری، شرافت و جوانمردی برای آن‌ها چون محرک و محافظی در حفظ استقلال و عزت و شرافت کشور است:

نفوس أباة و ماضٍ مجید و روح الأضحی رقیب عتید

نکته دیگری که در سطر دوم این سرود قرار دارد، تعبیر «رقیب عتید» است. این تعبیر برگرفته از آیه ۱۸ سوره (ق) می‌باشد: (مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ)، رقیب و عتید، فرشته‌ای هستند که محافظ اعمال انسان هستند. در اینجا هم با کاربرد مجاز عقلی و تکرار مضمون قبل، روح شهیدان و فداکاران را انگیزه و محرکی در دفاع از کشور معرفی می‌کند تا مفهوم تأثیر خون شهیدان را در حفظ آرمان‌های مردم، برجسته و اثر گذارتر کند؛ از سویی دیگر، استفاده از عبارت «نفوس أباة» به جای «الشعب السوری» و توصیفاتی همچون «عرین العروبة»، «بیت حرام»، «عرش الشموس» و «ربوع

الشام) در ابتدای سرود، برای هژمونی سرزمین سوریه، از نوع بارورسازی معنایی است که ایدئولوژی حفظ قدرت و ثبت هویت ملی - فرهنگی ملت سوریه را تصریح می کند (یوسف آبادی، ۱۳۹۸: ۱۱۰)؛ بنابراین، این کاربست القاگر این تفکر است که روح مردم آزاد است و در بند جسم و لذت های دنیوی نیست، در واقع شاعر قصد داشته این شبهه را از اذهان دور کند که با اینکه جسم جوانمردان فدای وطن است، روحشان آزاد و رهاست.

فَمِنَّا الْوَلِيدُ وَمِنَّا الرَّشِيدُ فَلَِمَ لَا نَسُودُ وَ لِمَ لَا نَشِيدُ؟

در نمونه بالا، در تفسیر آرتیفکت های «ولید» و «رشید» از نظرگاه نقد ایدئولوژیک چنین باید گفت که: مقصود از ولید «خالد بن ولید مخزومی» یا خلیفه اموی، «ولید بن عبدالملک» است؛ زیرا دوران این دو خلیفه، دوره آغاز حکومت مستقل اسلامی در شام بود و مقصود از «رشید»، خلیفه مشهور عباسی «هارون الرشید» است و هر دو خلیفه، از خلفای صاحب نام بودند. دوره ولید بن عبدالملک، شام (سوریه)، نخستین کشور بزرگ اسلامی بود و در دوره هارون الرشید، بغداد تبدیل به بزرگترین دولت اسلامی شد؛ بنابراین در دوران خلافت این دو خلیفه، کشور به اوج قدرت و پیشرفت خود در همه زمینه ها رسید و حکومت اسلامی گسترش یافت. اشاره به این دو شخصیت می تواند اشاره به این بعد شخصیتیشان، یعنی شجاعت و قدرت باشد؛ لذا شاعر از مردم دعوت می کند که با بازگشت به گذشته پر افتخارشان، احساس غرور و برتری و عزت داشته باشند؛ چون اجداد آن ها خالد بن ولید و هارون الرشید، از بزرگان تاریخ هستند و شایسته است که آن ها هم احساس غرور داشته باشند و به خود بیالند.

گفتنی است که معنای لغوی دو اسم (نوزاد تازه متولد شده و مرد بالغ و بزرگ) القاگر این مسأله است که نسل های آینده از کوچک گرفته تا بزرگ، همگی متعهد و ملتزم به سوریه هستند و همه این افراد، از کوچک تا بزرگ، در راه دفاع از وطن تلاش می کنند و وقتی کشوری چنین پشتوانه هایی داشته باشد، شکوفایی کشور، سیادت و سروری حق او ست. به عبارتی دیگر، دلالت لغوی دو نام به گذشته پر افتخار آن دو دخالت داده دارد و اشاره ای است به آینده درخشان و موجب شکل گیری هژمونی قدرت و شجاعت در در ذهن مخاطب می شود که از منظر نقد ایدئولوژیک و رتوریک، قابل تقدیر است.

استفهام مصرع آخر سرود، بر معانی ثانویه دلالت دارد و هدف آن، زدودن هرگونه تردید است. شاعر با استفاده از ساختار پرسشی، قصد دارد که هرگونه تردیدی را از مخاطب بزاید و از او اقرار بگیرد؛ همچنین او را به پیروی از گذشته پر افتخار، عزت و

سروری فرا بخواند؛ «جمله پرسشی به سبب پذیرش معانی ثانوی و تأثیرگذاری در شیوه انتقال مفهوم و احساس به مخاطب» (یوسف، ۲۰۰۰: ۱۷) ذهن مخاطب را به پاسخی که در آن هیچ تردیدی ندارد ترغیب می کند.

دقت در میزان کاربست حروف، بیانگر تنوع قافیه‌های «میم»، «الف» و «دال» و از همه مهم‌تر، سکون قافیه‌ها و بسامد بالای قافیه مقیده در این سرود است که در انتقال حس امنیت و آرامش به خواننده نقش مهمی دارد. از سویی دیگر با علم به اینکه جمله‌های اسمیه بر ثبوت و دوام و جمله‌های فعلیه بر استمرار و تکرار فعل دلالت دارند، استفاده دوازده مرتبه‌ای جمله اسمیه در مقایسه با کاربست سه مرتبه‌ای جمله فعلیه، معنادار است و با توجه به سیاق می توان چنین برداشت کرد که شاعر قصد داشته وضعیت کشور را وضعیتی باثبات و امن نشان دهد.

۴-۲-۲-۲ شناسایی کارکردهای ایدئولوژی آرتیفکت:

در مرحله آخر، منتقد نشان می دهد که ایدئولوژی بازسازی شده، چه کارکردی برای مخاطبانی دارد که با آن مواجه می شوند و چه نتایجی به همراه دارد. آیا آرتیفکت، مخاطبان را ترغیب می کند که موقعیت یا شرایط خاصی را در مسائل اجتماعی بپذیرند؟ (فوس، ۲۰۰۹: ۲۲۰).

چنانچه از این زاویه به متن بنگریم می توانیم این طور نتیجه بگیریم که این سرود به دلیل آکنده بودن از مفاهیم ایدئولوژیکی مرتبط با هژمونی ملت، از نظرگاه نقد رتوریک و چشم انداز نقد ایدئولوژیکی ستودنی است. شاعر تلاش کرده با کاربست آرتیفکت‌های ارزشی برخاسته از عزت، آزادی، قدرت، نفوذ ناپذیری، وحدت و همبستگی، شهادت، گذشته پر افتخار و استفاده از شگردهای ادبی، استفاده از جملات ایجابی با انگیزه رسیدن به آرمان‌های نیک، ایجاز، همدلی با مخاطب، صدق عاطفه و صراحت، بزرگ نمایی، تکرار و پرسش و پاسخ، و ارائه نموده‌های عینی و تاریخی، ذهن مخاطب را درگیر و باور او را به اقتناع برساند؛ اقتناعی که به بیداری وجدان و برانگیختن روح آن‌ها منجر شود.

۳- نتیجه گیری:

از آنچه گذشت روشن می شد که نقد ایدئولوژیکی، به عنوان یکی از حوزه‌های نقد رتوریک به بررسی عناصر ایدئولوژیکی موجود در یک اثر و عواملی که سبب تأثیرگذاری و اقتناع‌کننده ایدئولوژیکی مخاطب، می پردازد. سرود ملی کشور سوریه،

ژانری سیاسی و حماسی و آکنده از مفاهیم ایدئولوژیک است. با عنایت به اینکه این کشور عربی بارها در معرض استعمارهای گوناگون و دخالت کشورهای بیگانه قرار گرفته است، مسیر پر پیچ و خمی در جهت آزادی و استقلال پیموده است که این موضوع در سرود ملی آن، نمود یافته و جلب توجه می‌کند. بررسی نشان می‌دهد که سرود ملی کشور سوریه، به‌عنوان کشور در حال توسعه و مسلمان، به پرکاربردترین طبقات معنایی و ایدئولوژیکی چون میهن، عزت مردم، استقلال و آزادی، ملی‌گرایی، آیین، وحدت و همبستگی، پایداری در راه وطن، تحرک و خیزش، جهاد و مبارزه، فداکاری و از خود گذشتگی و دعوت به سوی آن، مفاهیم نوستالژیک و ترسیم وضعیت مطلوب برای کشور و از همه مهم‌تر به هويت ملی توجه ویژه نشان داده است؛ که البته آرتیفکت‌ها، نقش مهمی در القای ایدئولوژی هژمونی ملت داشته است. در این سرود، شاعر بیش از هر چیز، در پی برانگیختن حس ناسیونالیستی ملت است، همین امر سبب شده است که اشاره مستقیمی به دین و آیین در بیان آرمان‌های وطن نداشته باشد؛ ولی این شاعر سیاست مدار، ظرافت‌مندانه و با اشاره نامحسوس به ذلت ناپذیری و فرهنگ شهادت، این کاستی را جبران کرده و باور به دین و آیین را در مخاطب تقویت کرده است. به‌طور کلی در این سرود، قدرت آرتیفکت‌ها در بیان مفاهیم هژمونیک ایدئولوژیکی، همراه با ریتم و نظم آهنگ زیبا، موسیقی، دلالت‌های زبانی و بیانی چون استعاره، تشخیص و تشبیه، صدق عاطفه و صراحت در بیان، مخاطب را به اقناع و پذیرش ایدئولوژیک رسانده است و روح حماسی و ناسیونالیستی او را در دفاع از وطن و آرمان‌های آن به خروش آورده است.

۴- مآخذ:

- ابویسانی، حسین و دیگران، ۱۳۹۴، سرود ملی الجزایر در آینه نقد فرمالیستی، پژوهشنامه نقد ادب عربی، شماره ۱۰: صص ۳۵-۵۴.
- بینگر، اتولر، ۱۳۷۶، ارتباطات اقناعی، ترجمه علی رستمی، تهران: مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیما.
- احمدی، محمد، ۱۳۹۴، تحلیل تئوریک مناظره هدهد با مرغان، اردبیل: دانشگاه محقق اردبیلی.
- _____، رتوریک از نظریه تانقد، ۱۳۹۷، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران: چاپ اول.

- عباس، حسن، ۱۹۹۸م، خصائص الحروف العربیة و معانیها، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- عرب یوسف آبادی، عبدالباسط و دیگران، ۱۳۹۵، تحلیل گفتمان انتقادی نامه محمد بن عبدالله و منصور عباسی بر اساس الگوی لاکلا و موفه، لسان مبین، دوره هشتم، شماره ۲۶: صص ۷۳-۱۰۱.

_____، ۱۳۹۸، بررسی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار در مربع ایدئولوژیک سرود ملی کشورهای عربی حوزه‌شام بر اساس مدل ون دایک، لسان‌مبین، سال دهم، شماره ۳۶: صص ۱۲۲-۱۰۱.

-قرآن کریم

-قهرمانی، علی؛ حسینی، صدیقه، ۱۳۹۶، مرثیه ابوالبقاء الزندی در آینه نقدرتوریک، پژوهشنامه نقد ادب عربی، دوره ۷، شماره ۲: صص ۱۵۲-۱۲۳.

-مهرپور، سعید و دیگران، ۱۳۹۳، تحلیل گفتمان‌شناسی گزیده‌ای از سرودهای ملی کشورهای جهان، توسعه اجتماعی، دوره هشتم، شماره ۳: صص ۷۵-۹۶.

-هادی منش، ابوالفضل، ۱۳۸۱، ماه در فرات، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، تهران: چاپ اول.

-یوسف، عبدالکریم محمود، ۲۰۰۰، أسلوب الاستفهام فی القرآن الکریم، دمشق: مطبعة الشام.

Fairchough, Norman, 2002, *Critical Discourse Analysis and the Marketization of Public DiscourseT in Toolan*, m(ed) Critical Discourse Analysis, London: Routledge.vol.2.

Foss, 2009, *Rhetorical Criticism, Exploration and practice, Firsted*. Long Grove, IL:Waveland.

Kennedy, George Alexander, 1984, *New Testament Interpretation through Rhetorical Criticism*, Chapel Hill: University of North Carolina Press.

Van Dijk,T.A, 2006, *Ideology and Discourse Analysis*, Journal of Political Ideologies: II(2),PP 140-115.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Rhetorical critique of the Syrian national anthem

(With an ideological critique approach from the perspective of Sonia Foss)

Sudabe Kiyaae*

Ali Najafi Ivaki**

Abbas Eghbaly***

Mohsen Saifi****

Abstract:

Rhetorical criticism is a critical movement developed in ancient Greece. This criticism is broadly divided into two periods, traditional and modern. In the traditional period it is only a method of criticism based on the five canons of Aristotle's rhetoric of invention, arrangement, style, memory, and delivery, and is now called the New Aristotelian criticism, but in the new era and in the twentieth century and the advent of new theorists it has evolved from a critical approach to a critical movement with many perspectives, of which the New Aristotelian criticism is only one of them. Ideological criticism, as one of the most famous of these perspectives, examines the overt and covert ideological elements in a work to explain its communicative functions and reveals its hegemonic ideology. One of the most important genres in depicting Ideological beliefs is national anthem. The national anthem, as a patriotic song that supports the culture and represents the identity of a nation, plays an important role in the credibility and unity of a nation. Accordingly, the present study aims to do a rhetorical criticism of the national anthem of Syria as a country with a strategic position and a varied and rich civilization history with a descriptive-analytical approach from Sonja. Foss' viewpoint so as to investigate ideological influence factors in this anthem through overt and covert linguistic artifacts, vocabulary, and music.

Keywords: Rhetorical Criticism, Ideological Criticism, National Anthem Syria country, Ideal Concepts.

* Sudabe Kiyaae. suda.kian5@gmail.com

** Ali Najafi Ivaki. Associate Professor in Department of Arabic language and Literature kashan university. (corresponding author). najafi.ivaki@kashanu.ac.ir

*** Abbas Eghbaly Associate professor Associate Professor in Department of Arabic language and Literature of kashan university. aeghbaly@kashanu.ac.ir

**** Mohsen Saifi. Assistant professor Associate Professor in Department of Arabic language and Literature of kashan university. motaseifi2002@yahoo.com